

پیام تسلیت رئیس

رسانه ملی در پی

درگذشت محمد کاسبی

دکتر پیمان جبلی، رئیس سازمان صداوسیما در پیامی، درگذشت محمد کاسبی، هنرمند مردمی و چهره ماندگار هنر انقلاب اسلامی را تسلیت گفت. متن پیام به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام.
خبر درگذشت هنرمند پیشکسوت، مردمی و متعهد، زنده یاد محمد کاسبی، مایه اندوه عمیق جامعه فرهنگی و هنری کشور و خانواده بزرگ رسانه ملی شد.

او از چهره‌های ماندگار و صادق هنر انقلاب اسلامی بود که با اشراف علمی گسترده و سوابق مدیریت هنری در صداوسیما و نهادهای فرهنگی و هنری کشور، منشأ آثار و خدماتی ارزشمند شد و در تمام سال های فعالیت هنری اش، هنر را نه ابزاری برای نمایش، که رسالتی برای هدایت، امیدآفرینی و ترویج فضیلت می دانست. صدای گرم، چهره آرام و نقش آفرینی های به یادماندنی او بر پرده سینما و صفحه تلویزیون، همواره با مردم و برای مردم بود؛ هنرمندی که در نقش و زیست، صادق و

به یاد محمد کاسبی، بازیگر مردمی که می‌گفت پرچم این کشور همیشه بالاست

فروش محور داده بودند. وقتی از نمایش خانگی پرسیدم، با لحنی تلخ گفت: «هیچ!» اما وقتی یاد تلویزیون و آثار ماندگارش افتاد، چشم‌هایش برق زد. «خوش‌رکاب»، «صاحب‌دلان» و «سه در چهار» را بارها مرور کردیم و به خاطرات‌شان خندیدیم. میان صحبت‌ها، به جنگ ۱۲روزه هم رسیدیم. با همان یقین همیشگی‌اش گفت: «پرچم این کشور و انقلاب همیشه بالاست.» بعد هم باز تکرار کرد: «اهل مصاحبه نیستم. بگذار کارهایم به‌جای من حرف بزنند. نقش‌هایم بمانند و ماندگار باشند.» این جملات آخرین یادگار گفت‌وگوی ما شد؛ مکالمه‌ای که هرگز به‌صورت رسمی منتشر نشد اما امروز با رفتن او، بیش از هر زمان دیگری معنا پیدا می‌کند.

با محمد کاسبی حرف زده بودم که قرار مصاحبه بگذاریم که گفت «لان زنگ نزن!» آن روز حال و حوصله‌اش خوب نبود. گفت: «یک وقتی دیگر زنگ بزن، حالم که جا آمد، صحبت می‌کنیم.» دخترش یلدا هم خیلی تلاش کرد در آن روزهای بیماری، واسطه شود و ارتباطی با او بگیریم. دوستانم در روزنامه جام‌جم هم می‌خواستند صفحه‌ای برای او آماده کنند. قرار شد شب دوباره تماس بگیریم.

وقتی تلفن را برداشت، گفت: «کار رسانه‌ای نکن! فقط درد دل کنیم.» و همین شد: آن شب طولانی، پر از حرف‌های نگفته بود. از سینمایی گفت که دیگر «سینما» نبود. از فیلم‌های اندیشه‌ای که جای‌شان را به کمدی‌های سطحی و

بازیگری گزیده‌کار اما ماندگار

محمد کاسبی از آن بازیگرانی بود که هیچ‌گاه به دنبال پرکاری نرفت؛ گزیده‌کار بود و همین باعث شد هر بار روی صحنه یا مقابل دوربین بدرخشد. بیشتر مخاطبان تلویزیون او را با نقش‌های محبوبی مثل تقی‌عشقی در «خوش‌رکاب»، جلیل جاویدیان در «صاحب‌دلان» و پدر خانواده در «سه در چهار» به یاد می‌آورند.

اما کارنامه او به همین‌ها محدود نمی‌شود. بازی در «سر دلبران» و حتی نقش متفاوتش در «دادستان» نشان داد که او همواره به دنبال کارهایی بوده که حرفی برای گفتن داشته باشند. خودش بارها گفته بود: «اگر کار خوب پیشنهاد نشود، ترجیح می‌دهم کار نکنم.»

از اشغال رادیو تا روایت‌های انقلابی

محمد کاسبی فقط یک بازیگر نبود. او در روزهای پرشور انقلاب اسلامی هم حضوری فعال داشت. خودش تعریف می‌کرد: «۲۲ بهمن بود و ما جزو گروهی بودیم که رادیو را اشغال کردیم. بعد رجایی را دیدم؛ با تاکسی آمده بود، با همه تواضع. گفت از این‌که وزیر باشد و کارش نقص داشته باشد، می‌ترسد. این جمله خیلی روی من اثر گذاشت.» این تجربه‌ها بود که نگاهش را به زندگی و هنر شکل داد. او از نسلی بود که طعم آزادی‌های سطحی پیش از انقلاب و معنویت پس از دفاع‌مقدس را با هم چشید و همین تلفیق، در نقش‌آفرینی‌هایش انعکاس پیدا کرد.

«خوش‌رکاب»: کامیونی که با مردم حرف می‌زد

وقتی از «خوش‌رکاب» می‌گفت، همیشه لبخند می‌زد؛ قصه را واقعی می‌دانست؛ پدر نویسنده قصه، خودش راننده کامیون بود و شخصیت «تقی‌عشقی» هم از دل همان واقعیت آمده بود. کاسبی گفته بود: «باید عاشق کامیون می‌شدم، طوری که وقتی با آن حرف می‌زنم، انگار او هم جوابم را می‌دهد.»

برای او خوش‌رکاب فقط یک سریال طنز نبود؛ نمادی از عشق به دنیا و دل‌بستگی‌های انسانی بود. همین نگاه نمادین، کار را در دل مردم ماندگار کرد. هنوز هم وقتی نامش می‌آید، خیلی‌ها لبخند می‌زنند و یاد دیالوگ‌هایش می‌افتند.

«صاحب‌دلان»: قرآنی‌ترین سریال تلویزیون

از نگاه خودش، «صاحب‌دلان» تنها سریال ویژه ماه رمضان بود که واقعا برای این مناسبت ساخته شد. او نقش «جلیل جاویدیان» را ایفا کرد؛ مردی گرفتار دنیا و ظلم که عاقبت، به عذاب سختی بشارت داده شد. کاسبی می‌گفت علت موفقیت این سریال قصه قرآنی‌اش بود. برای همین همیشه به جوانان توصیه می‌کرد: «قصه‌های خوب بنویسید؛ بقیه‌اش خودش درست می‌شود.»

بارها از «حوزه هنری» یاد کرده بود. می‌گفت: «ما آنجا بدون دستمزد کار می‌کردیم. پولی که می‌گرفتم از ضریح امامزاده‌ها جمع می‌شد.» برایش حوزه فقط یک مرکز هنری نبود؛ خانه‌ای بود که هویت انقلابی‌اش در آن شکل گرفت. حتی وقتی از کارهای نمایشی قدیمی یاد می‌کرد، چنان شوری در صدایش بود که انگار هنوز همان جوان برانرژی است.

بفرض برای شهید سلیمانی

محمد کاسبی درونی‌ترین احساسش را هیچ‌گاه پنهان نکرد. وقتی نام حاج‌قاسم سلیمانی به میان می‌آمد، اشک در چشمانش حلقه می‌زد. در برنامه «چهل‌تیکه» وقتی مجری طوق؛ «چشم‌های زیبایی دارید»، او ناگهان بغض کرد و گفت: «من عاشق چشم‌های شهید سلیمانی هستم.» این جمله، تصویری ماندگار از عشق و ارادت او به سردار دل‌ها شد.

کاسبی اهل غرزن نبود اما بی‌مهری‌ها را می‌دید. بارها گفته بود: «نباید دو سال دو سال منتظر کار خوب بمانم.» به مسئولان تلویزیون تذکر می‌داد که «با دقت بیشتری سریال‌سازی کنید، چون مردم کار خوب می‌خواهند.»

او به‌شدت از تکرار نقش‌های بی‌خاصیت یا فیلم‌نامه‌های ضعیف دلگیر

بود. همان گلایه‌ای که بسیاری از پیشکسوتان دیگر هم دارند. بارها گفته بود: «کار خوب پیشنهاد نشود، کار نمی‌کنم.» این گزیده‌کاری اگرچه باعث کم‌کاری ظاهری‌اش شد اما در عوض آثاری ماندگار از او به یادگار گذاشته است.

بیماری و روزهای دشوار

بیماری اما امانش نداد. پس از ابتلا به کرونا در جریان «دادستان»، مشکلات قلبی و ریوی‌اش شدت گرفت. چند عمل جراحی پشت‌سر گذاشت و بارهابستری شد. خودش گفته بود: «از کمر به پایین تقریباً بدنم از کار افتاده بود. با کمک خانواده و فیزیوتراپی سعی کردم توانم را بازیابم.» اما سرانجام این پیکار سخت به پایان رسید. او پس از سال‌ها تلاش، خنده و اشک، در بیمارستان خاتم‌الانبیا چشم از جهان فرو بست.

یکی از نکاتی که همیشه از آن گلایه می‌کرد، بی‌توجهی به پیشکسوتان بود. بارها دیده بودیم که بازیگران بزرگی مثل فتحعلی‌اویسی، اسماعیل سلطانیان و سعید پورصیمی در دوران حیات کمتر مورد توجه قرار گرفتند. کاسبی هم معتقد بود: «بهتر است وقتی زنده‌ایم، یادمان کنند. تجلیل مرده‌ها چه فایده‌ای دارد؟»

این حرف امروز معنای دیگری پیدا کرده است. حالا که او رفته، تازه همه به یادش افتاده‌اند اما شاید بهترین ادای دین به او، توجه به توصیه‌هایش و ساخت آثاری درخور مردم باشد.

کاسبی و نسل امروز

محمد کاسبی در دیدارهای معدودش با خبرنگاران، همیشه دغدغه نسل جدید را داشت. می‌گفت: «بازیگری فقط شهرت نیست؛ یک مسئولیت است.» وقتی از هنرمندان جوان حرف می‌زد، به آنها توصیه می‌کرد برای نقش‌ها وقت بگذارند و فقط به دنبال درآمد سریع نباشند. اعتقاد داشت اگر هنرمند از مردم فاصله بگیرد، دیر یا زود فراموش خواهد شد.

دوستان نزدیکش تعریف می‌کنند که پشت صحنه همیشه آرام و کم‌حرف بود اما وقتی جمع را می‌دید، برای روحیه‌دادن به دیگران شوخی می‌کرد. همین تضاد جالب شخصیتش باعث شده بود همکاران او را «بازیگر بی‌حاشیه اما رفیق واقعی» صدا کنند. در خاطره‌های بسیاری از همکارانش، تصویر مردی باقی‌مانده که پیش از هر برداشت، آی‌های کوتاه زیر لب می‌خواند.

مردم و کوچه‌های تهران

محمد کاسبی برخلاف بسیاری از هم‌نسلانش که کم‌کم در برج‌ها و خیابان‌های لوکس تهران خانه گرفتند، همواره دلبسته کوچه‌های قدیمی و محله‌های مردمی بود. بارها گفته بود: «من هویت خودم را از همین کوچه‌ها گرفتم.» شاید همین اصالت مردمی بود که نقش‌هایش را باورپذیر و نزدیک به دل مردم می‌کرد.

بدرقه‌ای با خاطرات

حالا که پیکر او برای همیشه آرام گرفته است، در ذهن مردم همچنان صدای «تقی‌عشقی» زنده است؛ همان کامیون‌داری که با مردم درد دل می‌کرد. در خیابان‌ها، در شبکه‌های اجتماعی و در جمع‌های خانوادگی، نام کاسبی همراه است با لبخند و بغض. او درگذشت اما در حافظه جمعی، جایگاهی ساخته که فراموش نخواهد شد. محمد کاسبی رفت اما کارهایش ماند. همان‌طور که خودش می‌خواست، نقش‌هایش به جای او سخن می‌گویند. او بازیگری بود که هیچ‌وقت دنبال شهرت و مصاحبه و دیده شدن نبود. می‌خواست مردم او را با کارهایش به یاد بیاورند.

امروز وقتی مردم از او حرف می‌زنند، یادشان می‌آید که با خوش‌رکاب خندیده‌اند، با صاحب‌دلان گریسته‌اند، با سه در چهار کنار خانواده‌شان لحظه‌های خوش ساخته‌اند. این ماندگاری همان چیزی است که او همیشه آرزو داشت.

مؤمن باقی‌ماند و فقدانش در این عرصه، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر است. اینجانب ضمن عرض تسلیت این مصیبت به خانواده محترم آن مرحوم، جامعه هنری کشور، یاران و همکاران دیرینش در سازمان صداوسیما و همه دوستداران هنر متعهد، از درگاه خداوند متعال برای آن هنرمند مؤمن و وارسته، رحمت واسعه و برای بازماندگان صبر و اجر طلب می‌کنم.

پیمان جبلی

رئیس سازمان صداوسیما

«خوش‌رکاب» و عشق

ساده یک راننده

کامیون

میراث محمد کاسبی

کارنامه او پر است از نقش‌هایی که هر کدام گوشه‌ای از زندگی مردم ایران را بازتاب دادند: